

تاریخ خانمها

بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار

بنفشه حجازی



قصیده سرا

تاریخ امروز

۲۲



قصیده سرا

تاریخ خانمها

(بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار)

بنقشه حجازی

طرح جلد: شبنم راجی کرمانی

آماده سازی و نظارت بر چاپ: انتشارات قصیده سرا

چاپ اول: ۱۳۸۸

چاپ: سحاب

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

۶۹۰۰ تومان

تلفن: ۷۷۵۳۰۳۵۳ - ۷۷۵۳۲۴۲۵

مستدق پستی ۶۳۵۴ - ۱۵۸۷۵

پست الکترونیک: ghasidehsara@hotmail.com

فروش اینترنتی: iketab.com

شناسه	: حجازی، بنقشه، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ خانمها: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار / بنقشه حجازی.
مشخصات نشر	: تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۴۶۴ ص.
شابک	: ۶۹۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۱۸-۸۴-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان دیگر: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار.
عنوان دیگر	: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار.
موضوع	: زنان - ایران - تاریخ - قرن ۱۳.
موضوع	: زنان ایرانی.
موضوع	: زنان ایرانی - مسائل اجتماعی و اخلاقی.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ج ۳ / ۱۳۱۵ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۷۴۰۸۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۲۰۵۱۶۸

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۵
مقدمه.....	۲۱

بخش اول: چهره فرهنگی زنان

عقاید حقیر راجع به زنان.....	۳۷
فحشهای ناموسی.....	۴۱
توهینهای ناموسی در شعر فارسی.....	۴۳
تحقیر پوشش زنان.....	۴۹
تحقیر زنان پیر.....	۵۳
تحقیر زنان ایرانی در نوشته جهانگردان.....	۵۴
تعظیم زنان.....	۵۵
اعتبار مادری.....	۵۷
ناموس پرستی.....	۶۰
تغییر مذهب.....	۶۹
سواد و تحصیل زنان.....	۷۱
نمونه نثر و اندیشه زنان.....	۷۸

۸۵	زنان عالم و مجتهد
۸۵	آغابگم طباطبائی
۸۶	آمنه بیگم حائری
۸۶	آمنه خانم قزوینی
۸۷	ام کلثوم برغانی
۸۸	ام کلثوم روغنی قزوینی
۸۸	بی بی عالم خراسانی
۸۹	رابعه گیلانی
۹۰	ربابه خانم
۹۱	سلطان خانم
۹۱	فاطمه خالدی نقشبندی
۹۱	ملا فضا
۹۲	نوری جهان
۹۲	زنان معلم
۹۳	زنان شاعر
۹۸	ام هانی
۱۰۰	حیران خانم
۱۰۱	حمیده قاهانی
۱۰۱	قره العین
۱۰۹	فروغ الدوله
۱۱۰	نیمتاج سلماسی
۱۱۲	بی بی جان
۱۱۳	رشحه
۱۱۴	عالماتج قائم مقامی
۱۱۶	شمس کسمایی
۱۱۸	فخر عظمی ارغون

۱۱۹.....	زنان نویسنده و مترجم
۱۲۱.....	آثار مذهبی
۱۲۲.....	سایر آثار
۱۲۳.....	زنان خوشنویس
۱۲۶.....	زنان نقاش
۱۲۸.....	زنان اهل موسیقی
۱۳۲.....	آهنگسازان
۱۳۲.....	خوانندگان
۱۳۴.....	نوازندگان
۱۳۴.....	رقصندگان

بخش دوم: چهره خانوادگی زنان

۱۴۳.....	دلایل ازدواجهای سلطنتی و درباری
۱۴۳.....	جلوگیری از خیانت
۱۴۳.....	وصیت
۱۴۴.....	تألیف قلوب ابل و عشیره
۱۴۵.....	استواری وفاق
۱۴۶.....	نیروگیری از طوایف
۱۴۶.....	ادامه قدرت
۱۴۶.....	پشتگرمی
۱۴۷.....	استحکام طایفه
۱۴۸.....	رفع کدورت و خون‌بس
۱۴۹.....	دلجویی
۱۴۹.....	پاداش خدمت
۱۵۱.....	برخورداری از حمایت شاه
۱۵۳.....	به رسمیت شناخته شدن قدرت

۱۵۴.....	سایر.....
۱۵۶.....	انواع ازدواج.....
۱۵۹.....	تک همسری.....
۱۶۱.....	پیشکش کردن و بخشیدن زنان.....
۱۶۲.....	صیغه.....
۱۶۵.....	تعدد زوجات.....
۱۶۵.....	تعدد زوجات سلطنتی.....
۱۶۵.....	زنان فتحعلی‌شاه.....
۱۶۸.....	زنان ناصرالدین‌شاه.....
۱۶۹.....	تعدد زوجات در زمان مظفرالدین‌شاه.....
۱۷۰.....	تعدد زوجات در اوایل حکومت رضاشاه.....
۱۷۱.....	تعدد زوجات خارج از دربار.....
۱۷۳.....	ازدواج‌های متعدد زنان.....
۱۷۵.....	سن ازدواج.....
۱۷۹.....	دلاله.....
۱۸۲.....	جهیزیه.....
۱۸۳.....	شیربها.....
۱۸۴.....	مراسم ازدواج.....
۱۸۴.....	مراسم ازدواج‌های سلطنتی.....
۱۸۷.....	مراسم ازدواج آرامنه.....
۱۸۷.....	مراسم ازدواج زرتشتیان.....
۱۸۹.....	مراسم ازدواج ترکمانان.....
۱۸۹.....	در زمان فتحعلی‌شاه.....
۱۹۰.....	در زمان احمدشاه.....
۱۹۱.....	مراسم ازدواج بلوچها.....
۱۹۱.....	در زمان فتحعلی‌شاه.....

۱۹۳.....	مراسم ازدواج بختیارها.....
۱۹۳.....	در زمان محمدشاه.....
۱۹۳.....	در زمان مظفرالدین‌شاه.....
۱۹۶.....	مراسم ازدواج لرها.....
۱۹۶.....	در زمان احمدشاه.....
۱۹۷.....	طلاق.....
۱۹۷.....	طلاقیهای دریاری.....
۲۰۲.....	زنان بیوه.....
۲۰۳.....	حرمسرا.....
۲۰۴.....	مشکلات زندگی زنان حرم.....
۲۰۶.....	اندرونی بزرگان.....

بخش سوم: چهره جنسی زنان

۲۱۱.....	جایگاه دختران.....
۲۱۴.....	وضع زنان در جنگ.....
۲۱۴.....	تجاوز و اسارت.....
۲۲۰.....	وضع زنان در جنگ قدرت.....
۲۲۴.....	خودکشی از ترس تجاوز و اسارت و قتل‌های ناموسی.....
۲۲۶.....	گروگان رفتن.....
۲۲۷.....	ازدواج اجباری با فاتحان.....
۲۲۷.....	شکنجه زنان.....
۲۲۹.....	وضع زنان در صلح.....
۲۲۹.....	نبود امنیت جنسی.....
۲۳۵.....	مجازات ارتکاب افعال شنیع نسبت به زنان.....
۲۳۷.....	فرار زنان.....

۲۳۹		خشونت زناشویی
۲۴۱		قتلهای ناموسی
۲۴۲		روابط نامشروع
۲۴۳		روسیگری
۲۴۵		مجازات زنان
۲۴۹		استفاده از زنان فاحشه
۲۵۰		مداخل از زنان فاحشه و مالیات
۲۵۲		روسی خانه
۲۵۲		نشاندن زنان
۲۵۳		فایده اجتماعی روسی خانه
۲۵۳		تهمت فحشا و بازیهای سیاسی
۲۵۴		تجارت زنان - برزگی
۲۵۹		خریدکنیز در خارج
۲۶۰		مسائل کنیزان با اربابان
۲۶۴		فروش دختران
۲۶۷		لواط

بخش چهارم: چهره سیاسی زنان

۲۷۳		زن در کانون قدرت
۲۷۵		اعمال نظر زنان بر سیاستها
۲۷۸		اعطای مقام به نزدیکان زنان به علت علاقه
۲۷۹		تلاش زنان برای برکناری مردان از سریر قدرت
۲۸۲		حمایت زنان از مردان
۲۸۵		چند چهره سیاسی
۲۸۵		جیران

۲۸۸.....	جهان‌خانم (مهدعلیا)
۲۹۲.....	ملکه جهان
۲۹۴.....	حکومت زنان
۲۹۸.....	مشورت با زنان
۲۹۹.....	استشفاع زنان

بخش پنجم: چهره اجتماعی زنان

۳۰۷.....	حضور زنان در اجتماعات
۳۰۷.....	گذران اوقات فراغت - اجتماعات زنانه
۳۱۲.....	گذران اوقات فراغت زنان خارجی در ایران
۳۱۸.....	مشکلات حضور زنان در حوزه عمومی
۳۲۰.....	نحوه حضور زنان در حوزه عمومی
۳۲۱.....	مبارزه تبلیغاتی
۳۲۵.....	زنان و دادخواهی
۳۲۸.....	صراحت زنان در بیان خواستها و اقدامات آنان
۳۳۶.....	زنان و شورش نان
۳۴۵.....	سایر
۳۴۶.....	زنان و جنگ
۳۵۶.....	پوشش و حجاب و ظاهر زنان
۳۶۶.....	لباس زنان پیر
۳۶۶.....	لباس رقاصه‌ها
۳۶۷.....	آرایش زنان
۳۶۷.....	آرایش مو
۳۶۸.....	آرایش صورت
۳۶۸.....	آرایش بدن

۳۶۹.....	زینت آلات
۳۶۹.....	کفش زنان
۳۷۰.....	اسامی و القاب
۳۷۴.....	نام زنان با پسوند خانم
۳۷۶.....	نام زنان با پسوند سلطنه
۳۷۶.....	نام زنان با پسوند دوله

بخش ششم: چهره اقتصادی زنان

۳۷۹.....	مهارتها
۳۸۰.....	کارها و مشاغل
۳۹۲.....	درآمد و اموال زنان
۳۹۳.....	اقدامات عمرانی و امور خیریه و وقفیات

پیوستها

۴۰۱.....	شجره نامه سلسله قاجاریه
۴۰۲.....	سال شمار سلطنت پادشاهان قاجار
۴۰۴.....	فهرست تصاویر و اسناد
۴۳۷.....	نمایه
۴۴۹.....	فهرست منابع
۴۵۹.....	سایر منابع مورد استفاده

پیشگفتار

عصر قاجار، دوره مهمی در تاریخ ایران است؛ دوره‌ای که پس از عصر صفوی مجدداً یک حکومت مرکزی پایدار، بنیان نهاده شد و سرسلسله قاجارها ایران را که پس از سقوط صفویه دچار مصایب افشاریه و جانشینان کریم‌خان زند شده بود دوباره یکپارچه کرد و با ایجاد مرزهای ثابت به ایرانیان احساس وحدت سیاسی و سرزمینی بخشید، احساسی که به تدریج با دست‌اندازی قدرتهای خارجی و سوءسیاست جانشینان آقامحمدخان و از دست رفتن بخشهایی از ایران از آن کاسته شد.

«دو ثلث تمام از ایران رفت و این یک ثلث باقی‌مانده را هم به انحاء مختلفه زمامش را به دست اجانب دادند. یک‌صد کرور یا بیشتر خزینه سلطنت که از عهد صفویه و نادرشاه و زندیه ذخیره بیت‌المال مسلمین بود خرج فواحش فرنگستان شد و آن همه اموال مسلمین را که به یغما بردند یک پولش را خرج اصلاح مملکت سد باب احتیاج رعیت نمودند. گرگان آدمی‌خوار و عالم نمایان دین برپا داده نیز وقت را غنیمت شمرده بر جان و مال مسلمین افتادند.»^۱

۱. خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ص ۳۸۸.

این دوره، دوره گسترش مناسبات سیاسی - اقتصادی و فکری با غرب بود، گسترشی یکسویه که منجر به تحمیل خواست و اراده غربیان بر ایرانیان شد؛ و اگر چه تغییرات اجتماعی - اقتصادی‌ای به واسطه رابطه با غرب پدید آمد اما ساختارهای جامعه عصر قاجار نسبتاً پایدار ماند. تأسفبارتر از همه اینکه عده‌ای از جهانگردان و مستشرقین فساد قدرت حاکم بر ایران را به پای مردم ایران گذاشتند. واتسن می‌نویسد: «مردم ایران از وضع خود راضی به نظر می‌رسند و نسبت به هرگونه ترقی که حتماً مذهبشان مانع کافی آن است بی‌علاقه‌اند. در شرایط و محیط فعلی انتظار و امید پیدایش روزگار بهتری در سرزمین ایران اندیشه بیهوده‌ای است مگر آنکه عامل تازه‌ای در میان مردم آن به وجود آید. علاقه به اجناس تجملی بیگانه ممکن است به وسیله پشتکار تجار خارجی پیدا بشود و بعضی از عادات وحشیانه با کمک هیئتهای اروپایی از بین برود ولی هم مردم ایران و هم حکومت آن فاقد فعالیت ضروری برای هرگونه نهضتی جهت اکتساب تمدن‌اند.»^۱

اعتمادالسلطنه در خاطرات سال ۱۳۰۹ ق گزارش می‌کند که پادشاه ایران در یکی از حساسترین دوره‌های تاریخی افکاری این گونه دارد، خیالاتی ساده‌لوحانه: «شاه خیالاً نقشه کوهی کشیده بودند مخروطی شکل که قله کوه به آسمان می‌رسید. می‌فرمودند در این کوه دیواری خواهم ساخت. فرنگیها که به تماشای کوه می‌آیند از یک دروازه وارد این کوه می‌کنم و سالی بیست کرور از آنها مداخل که کردم آن وقت هریک از آنها به بالای کوه که می‌روند جهت سختی کوه پرت می‌شوند می‌میرند. به مرور دهور به این تدبیر هم پول فرنگیها را با این وضع می‌گیرم هم معتبرترین آنها که به تماشا می‌آیند پرت می‌شوند می‌میرند. از شر آنها آسوده خواهم شد.»^۲

۱. تاریخ ایران از ابتدای قرن نوزدهم تا...، ص ۳۶.

۲. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۷۷۵.

جامعه ایران دوره قاجار در قید و بند نظامی بود که «این نظام در استبداد مطلق شاهی بی مسئولیت تظاهر می‌یافت. مشخصات عمده این نظام از لحاظ ارتباطات خارجی جنبه ضد ملی آن بود و این مشخصه در سیطره دو قدرت استعماری بریتانیای کبیر و روسیه تزاری بر شئون اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران تظاهر می‌یافت. اعطای امتیازات پیاپی به این دو قدرت در طی قرن نوزدهم ایران را تا به حد یک کشور نیمه مستعمره کنزله داده بود که سرنوشت اقتصادی آن را سرمایه‌داران صاحب امتیاز و سوداگران خارجی به دست داشتند.»^۱ شاهان قاجار که در داخل مالک جان و مال و حیثیت مردم بودند در برابر این دو قدرت تا به حد شگفتی‌آوری از خود زبونی و ناتوانی نشان می‌دادند.

در این میان، وضعیت زنان چه به عنوان بخشی از خاندان سلطنتی، خاندانهای قدرتمند غیرایلاتی، ایلاتی، بازاریان، علما و دهقانان با مختصر تفاوتی میان زنان شهری و ایلی، دویاری و عوام، همچنان تحت اقتدار اختیار خانواده بود بدون تأثیر بر جهان بیرون از خانه و حرمسرا.

انبوه مدارک و اسناد متناقض، پنهان‌کننده و مخدوش‌گر حتایق تاریخی این دوره هستند اما آن چه قابل توجه است این است که هر شاه و امیر و حاکمی طرفداران خود را داشته که اعمال او را از زاویه روزی نامه‌های خود درج و تفسیر کرده‌اند. تفاوت اندیشه و مرام آنان باعث شده که مصایب همه مورد اشاره واقع شود مگر مصیبت زنان. اگرچه در دوران معاصر هم زمانی که به مسائل زنان پرداخته می‌شود خبرها از این گونه است: «اندرونیها از زنان متعدد انباشته شده بود تا بدان حد که برخی از زنان شاهان تا پایان عمرشان فقط دو بار لذت همخوابگی با شاه را درک کردند.»^۲ گویی که رنج

۱. برخی ملاحظات پیرامون تاریخ انقلاب مشروطیت، ص ۲۰.

۲. زیر درخت نسترن، ص ۱۴.

زنان شاهان و زنان دیگر، همانا همخوابگی با دفعات آن بوده است. تقریباً در تمام منابع مسئله زنان نادیده گرفته شده یا در حد ناموس متوقف مانده که با پذیرش تاریخی آن امری عادی تلقی می‌شود.

این مجلد - مجلد پنجم - از مجموعه شش جلدی بررسی جایگاه زن ایرانی به بررسی جایگاه زنان عصر قاجار تا زمان پهلوی اول می‌پردازد. حضور زنان در عرصه فعالیتهای سیاسی و اجتماعی از مشروطیت یعنی در واقع پس از ترور ناصرالدین‌شاه و بر تخت نشستن مظفرالدین‌شاه و شروع انقلاب مشروطه بیشتر در جلد ششم: *زنان مبارز ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی* پی گرفته می‌شود اما سایر چهره‌های زنان این دوره تا زمان رضاشاه بررسی می‌شود.

بررسی وضعیت زنان در این دوره با تأمل بسیار صورت گرفته چرا که درباره این دوره کتابهای متعددی به وسیله محققان ایرانی و غیرایرانی نوشته شده است اما نگارنده برای یکدست بودن کل تحقیق به روش قدیم خود پایبند است و آینه اسناد را با کمترین اعمال نظر یا شرح و بسط در مقابل خوانندگان قرار می‌دهد.

و چنان که روش همیشگی اوست تصویری تا حد امکان واقعی از زنان و وضعیت آنان در دوره مورد بررسی ارائه می‌کند و از نشان دادن قساوت قلب برخی از زنان و اعمال ناشایست آنان نیز ابایی نداشته و کتمان نمی‌کند و نتیجه‌گیریهای او برخاسته از مدارک است. به طور نمونه به خبری از تاریخ عضدی توجه کنید که در تاریخ سلسله قاجار تنها مورد یافت شده است: پس از دستگیری قاتلین آقامحمدخان «مهدعلیای مرحومه والده حضرت خاقان با مرصع‌خانم همشیره سلیمان‌خان اعتضادالسلطنه و والده خانلرخان عمه شاه شهید با خنجر و کارد در عمارت مزبور بودند (کریاس خلوت کریم‌خانی) و امر شد که چهار نفر از خواجه‌سرایان آن سه نمک به حرام را یک یک به خلوت

کریم‌خان آوردند و این سه نفر قاجاریه محترمه به دست خودشان آنها را قطعه قطعه کردند و در حین مجازات آنها با گریه و زاری می‌فرمودند خون شاه شهید به ماها می‌رسد تا به دست خود از قاتل او انتقام نکشیم دلهای ما آرام نخواهد یافت.^۱

نکته‌ای که مؤلف مایل است بر آن تکیه کند این است که برخلاف برخی از نویسندگان که آقامحمدخان را به علت وضعیت جسمانی تحمیل شده بر او با حرف «غ» می‌نویسند چون از تحقیر انسانها به علت نقایص فیزیکی اکراه دارد در همه جا او را با املای «ق» نوشته است مگر در مواردی که نام کتاب نویسنده‌ای را رعایت کرده است.

منبع سرگذشت برخی از زنان که در چند زمینه فعال بوده‌اند در یک بخش ذکر و در قسمتهای دیگر ذکر نشده است.

فهرست اعلام کتاب (نمایه) فقط به زنان اختصاص دارد و شامل نامها و القاب است و از واژه‌های معنی بر ارتباطات و وابستگیهای خونی و خویشاوندی چون مادر، والده، خواهر، همشیره و همسر و زن استفاده نشده است.

تهیه این مجلد نیز بدون همکاری کتابداران یاور و خوش برخورد فرهنگستان زبان و ادب فارسی و کتابخانه گفتگوی تمدنها با سختی رو به رو می‌شد. از این عزیزان ممنونم.

و متشکرم از انتشارات قصیده‌سرا جناب آقای ناصر ایجادی که با چاپ این مجلد امکان تکمیل این مجموعه شش جلدی را فراهم ساختند.

بنفشه حجازی

مقدمه

از مرگ کریم خان زند و خبردار شدن آقامحمدخان توسط عمه‌اش - خدیجه خانم پ زن کریم خان و فرار او به مازندران، تاریخ شاهد اوجگیری سریع سلسله پادشاهی قاجارهاست که «در سال اول ری، طهران، اصفهان، یزد، قم، کاشان، قزوین، و طالقان را فتح کرد،

در سال دوم: رشت و لاهیجان

سال سوم: همدان، کرمانشاهان، عراق، علی شکر (?) کردستان، لرستان

سال چهارم: فارس

سال پنجم: شیراز، بلوکات و بنادر خوزستان و عربستان

سال ششم: گرگان

سال هفتم: کرمان، زابلستان، سیستان و نیمروز

سال هشتم: مشهد و همه بلاد و ولایتهای خراسان

سال نهم: آذربایجان، قره‌باغ، قراداغ، داغستان، و شیروانات

سال دهم: گرجستان (خصوصاً تفلیس)

سال یازدهم: قلعه شهر شوشی^۱

تاریخ این سلسله با آقامحمدخان شروع شد. مردی که اگر چه دیر به قدرت رسید - ۳۶ سالگی - اما در حدود ۱۱ سال به فتوحاتی دست یافت و ایران را به مرزهایی رساند که با از دست دادن بخشهای مهمی از آن ایران امروزی شکل گرفت.

آقامحمدخان، پسر ارشد محمدحسن خان، سیزده ساله بود که به شکل نیمه اسیر در دربار کریم خان به سر می برد. کریم خان نرمخو با او دوستانه و بیشتر همچون خویشاوند نه همچون زندانی رفتار می کرد حتی با یکی از بستگان گروگان ازدواج کرده و برای گروگان وظیفه ای مقرر داشته بود. همه با دیدن این موجود رنجور و نزار، غمزده، دلمرده و اندوهناک که در گوشه ها آمد و شد داشت خو گرفته بودند. او حتی در تالار جلوس می گردید چه وکیل از زیرکی ژرف او لذت می برد و دوست داشت از او نظر بخواهد و با اندک کنایه ای او را پیران ویسه می خواند. آقامحمدخان در دوران کودکی خود که به طور عجیبی با ماجراهای زندگی پدرش آمیخته بود از پخت بد به دست عادلشاه افتاد. وی که خاندان خویش را کشتار کرده بود تا در میان آنها باشد و با دلی آسوده تر فرمانروایی کند با اخته کردن مهتر خردسال ایل قاجار، سودای آن می پخت که بلندپروازهای آتی او را در هم شکنند این اختگی که زان پس همواره مورد انکار آقامحمدخان بود، سرنوشت او را معلوم کرد.*

۱. رستم التواریخ، ص ۵۵۴.

* گفته پرنس علی قاجار در ابتدای کتاب داستان قاجار، شاهان و زنان فراموش شده منی بر پذیرش وضعیت فیزیکی آقامحمدخان ما را از تردید نسبت به صحت این واقعه به در می آورد. او درباره سیمای آقامحمدخان می نویسد: «سیمای غربی است عاری از مو و پر از چینهای عمیق، ابروهای افتاده، استخوانبندی باریک، و چینهایی که حاکی از اندوهی سخت، افشاگر یک کودکی پایمال شده و تأسف علاج ناپذیری از فقدان بلوغ جسمی است».

در زندگی درونی‌اش اثر گذاشت و از شادکامیهای عادی زندگی یعنی دلخوشیهای پنهان اندرون که اغلب فریبده است و نیز از دیدن زاد و رود پرشمار محروم‌ش داشت... تنها تفریح همیشگی او شکار بود. به مرور زمان، کریم‌خان عادت کرده بود به او اجازه رفتن به شکارهای طولانی دهد. بیشتر با یکی از دو برادرش که با او زندگی می‌کردند، جعفرقلی‌خان یا مهدی‌قلی‌خان و تنی چند از مردان قاجار یا دیگر ترکمنان به راه می‌افتاد... عمه او که کدبانویی جانانه بود در اندرون شاهی نفوذ فراوان داشت. چیزی از دیده‌اش پنهان نمی‌ماند و به وسیله غلام بچه‌ای، برادرزاده خود را در جریان خبرها می‌گذاشت. شاهزاده خانمهای زند که به حضور خدیجه‌خانم خو گرفته بودند از حرف زدن پیش او چندان ملاحظه‌ای نداشتند. از این رو دستگیرش شد که شاهزادگان زند بر آن‌اند که در بازپسین دم وکیل، گروگان قاجار را از سر راه بردارند پس شتابان برادرزاده را که روز به روز در جریان حال محتضر می‌گذاشت، هشیار ساخت.^۱

آقامحمدخان گریخت و امپراطوری خود را بر اجساد دوست و دشمن، بنا نهاد.

او که از خود فرزندی نداشت بنامه قول آصف‌الحکما «آثار شهنشاهی و انوار جهان‌پناهی را از ناصیه والایه باباخان^۲ مشاهده نمود، او را مانند جان شیرین می‌پرورید و اطراف او را از طاغیان و یاغیان خالی می‌نمود و هر چیز شاه پسندی... که به چنگش می‌افتاد به وی می‌بخشید و قرعه سلطنت و تاجداری را به اسم سامی و نام نامی آن آفتاب جهانتاب زده و در ایوان سلطنت او را قرین خود می‌نشانید و والده ماجده او را^۳ در حباله خود در آورده بود.»^۴

۱. آغامحمدخان قاجار، صص ۳۳-۳۵، خلاصه.

۲. فتحعلی‌شاه بعدی.

۳. زن حسینقلی‌خان، برادر بطنی‌اش.

۴. رستم‌التواریخ، ص ۶۷.

«او که در محرم سال ۱۱۵۵ قمری در گرگان متولد شده بود در سال ۱۲۰۰ قمری در تهران تاجگذاری کرد و سرانجام پس از ۱۸ سال سلطنت در حدود شوشی قفقاز کشته شد در ۲۱ ذیحجه ۱۲۱۱ در سن ۵۷ سالگی»^۱

«پس از مرگ آقامحمدخان باباخان حکمران فارس بود و چون این خبر به او رسید بی‌درنگ به سوی تهران حرکت کرد. از همان ابتدای سلطنت با ادعا و طغیانهای صادق‌خان شقاقی، علیقلی‌خان (برادر آقامحمدخان)، محمدخان پسر زکیخان زند، حسینقلی‌خان (برادرش) و مخالفت سلیمان‌خان نظام‌الدوله رو به رو شد به طوری که تا سال ۱۲۱۳ ق درگیر دفع و سرکوب مخالفان بود و در همین سال او عباس‌میرزا را ولیعهد خود کرد و به آذربایجان فرستاد و تا سال ۱۲۱۷ که سال استواری ارکان سلطنتش بود، نادر میرزا پسر شاهرخ افشار را که بر خراسان چیره شده بود دستگیر و مقتول کرد و ابراهیم‌خان کلانتر را که شیراز را به آقامحمدخان تسلیم کرده و وزیر او شده بود همراه یارانش از میان برداشت. اما تازه آغاز دشواری روابط ایران با دول خارجی بود و رقابت انگلیس و فرانسه و تجاوزات روسیه و عثمانی به خاک ایران. در میان رقابت انگلیس و فرانسه، فتحعلی‌شاه جانب ناپلئون را گرفت و او ژنرال گاردان را با ۲۴ تن از افسران فرانسوی برای منظم کردن سپاهیان ایران و جنگ پیاده و استعمال توپ و تفنگ به شیوه معمول اروپا به ایران فرستاد. در پیشرفت این کار، تدبیر و لیاقت میرزا بزرگ قائم‌مقام فراهانی بسیار مؤثر بود. انگلیسها برای خنثی کردن نقشه‌های ناپلئون تمهیداتی چیدند. گاردان به فرانسه بازگشت و سفیر انگلیس با قول مساعدتها و کمکهای مالی و نظامی به ایران آمد. اما با شروع جنگ روسیه با فرانسه،

۱. لغت‌نامه دهخدا

انگلیسها برای سرنگون کردن ناپلئون با روسیه که متعهد کمک مالی و نظامی در جنگ ایران با آنها شده بودند پیوستند و در سال ۱۲۲۷ عهدنامه گلستان منعقد شد و در حمله مجدد روسها به ایران قسمتهای دیگری از ایران را به موجب عهدنامه ترکمانچای از ایران گرفتند. اگر عدم اطلاع و پرورش صحیح نظامی و آمیزش و سازش برخی از حکمرانان شمال رود ارس با روسها و نفاق درباریان و روحانیون و پشت کردن فتحعلی‌شاه به جنگ و سست کردن روحیه سپاه ایران نبود، چند ولایت مزبور به دست روسها نمی‌افتاد. روسها در سال ۱۲۴۳ تبریز را تصرف کردند که منجر به معاهده ترکمانچای شد و حق قضاوت کنسولی و سایر معاهدات بازرگانی پایه‌های استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را متزلزل کرد. سایر دول نیز خواهان کاپیتولاسیون شدند. بیشرمی روسها را در ماجرای گریبایدوف می‌توان دید که در جای خود به آن اشاره خواهد شد. جنگهای ایران و عثمانی، فتنه وهابیه، تحریکات حکمران هرات، عصیان خوانین خراسان و درگذشت عباس‌میرزا در سال ۱۲۴۹ و مرگ فتحعلی‌شاه در سال بعد، به ۳۰ سال پادشاهی این شاه شاعر خوشگذران که استقلال سیاسی، اقتصادی و قضایی ایران به علت عدم توانایی‌اش در استفاده از تضادهای سیاسی عصر از دست رفت پایان داد. در حالی که از مشورت افراد توانایی چون میرزا بزرگ قائم‌مقام و رشادتهای پسری چون عباس‌میرزا برخوردار بود. وی از خود نام ۱۵۸ همسر و ۲۰۰۰ فرزند و فرزندزاده و علاقه به ادبا و شاعران و مقداری شعر و از دست رفتن عظمت جغرافیایی دوره آقامحمدخان را برجای گذاشت.^۱ پس از درگذشت عباس‌میرزا، پسر بزرگش محمدمیرزا (متولد ۱۲۲۲ق) به سمت ولایتعهدی روانه حکومت خراسان و آذربایجان شد و پس از درگذشت

۱. همانجا، برداشت کلی.

فتحعلی شاه در سن ۲۷ سالگی در تبریز جلوس کرد در حالی که حدود ۶۰ نفر از پسران فتحعلی شاه داعیه سلطنت داشتند اما او با کفایت قائم مقام مدعیان را از سر راه برداشت. او با کشتن قائم مقام در سال ۱۲۵۱ ق، در سال ۱۲۶۴ پس از مدتی بیماری در قصر محمدیه در تجریش درگذشت. محمدشاه که در سال ۱۲۳۷ با ملک جهان خانم دختر عمه اش که دو سال از او بزرگتر بود ازدواج کرده بود صاحب فرزندی به نام ناصرالدین میرزا و عزت ملک (عزت نسا) خانم شد. از آن پس رابطه اش که هرگز با همسرش گرم نبود به سردی بیشتری گرایید و محمدشاه به همسر دیگرش خدیجه کردستانی که نسب او به شیوخ نقشبندیه می رسید و از او پسری به نام عباس میرزا داشت علاقه بسیار نشان می داد و به رغم اعلام جانشینی ناصرالدین میرزا بر آن بود که عباس میرزا را به جانشینی خود برگزیند و همین امر اختلافات این دو زن را تا حد تنفر از یکدیگر شدت بخشید. پس از مرگ محمدشاه، خدیجه خانم و پسرش با پناهنده شدن به سفارت انگلیس از کینه جویی مهدعلیا نجات یافتند. از وقایع زمان محمدشاه لشکرکشی به هرات بود که به علت دخالت انگلیس مجبور به ترک جنگ شد.

شاه بعدی ایران ناصرالدین شاه متولد ۱۲۴۷ ق با کمک مادرش و دولت انگلیس و کفایت امیرنظام به پادشاهی رسید. او در آغاز حکومت با مشکلات عدیده ای در سر راه سلطنت رو به رو بود.

از وقایع مهم زمان او، از دست رفتن هرات بود که با لشکرکشی انگلستان به جنوب ایران و تصرف بوشهر عهدنامه ای بین ایران و انگلستان منعقد شد. طبق این عهدنامه انگلیس بنادر جنوب را تخلیه کرد و ایران از هرات پس کشید در نتیجه در تاریخ ۱۲۷۳ ق هرات برای همیشه از ایران جدا شد. در سال ۱۲۷۶ نیز مرو توسط روسها تصرف گردید.

از جمله کارهای او سه سفر به اروپا در سالهای ۱۲۹۰ و ۱۲۹۵،

۱۳۰۶ قمری بود. در زمان او مناسبات سیاسی و تجاری ایران با ممالک اروپایی توسعه یافت. ناصرالدین شاه چهل و نه سال سلطنت کرد و بجز چند سال آغاز سلطنتش که بر اثر سرکشی یاغیان و نهضت بایسان هیجانهایی به همراه داشت و چند سالی هم از دوران پایانی پادشاهی وی که با تشنجاتی ناشی از انحصار تنباکو و نفوذ خارجیان در امور داخلی مملکت همراه بود، بقیه دوران پادشاهی وی با آرامش و امنیت قرین بود. در دوران سلطنت طولانی او حوادث مهمی در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران پدید آمد که مقدمه حوادث و اتفاقات مهمتر بعدی بود. در عهد وی رفت و آمد اروپاییان به ایران فزونی گرفت و با وجود منع شدیدی که در اواخر پادشاهی اش از عزیمت جوانان و بخصوص دانشجویان ایرانی به فرنگ ابراز می نمود، کسانی به اروپا رفتند و هر کس در مراجعت برخی از آداب و سنن فرنگی را با خود به ارمغان آورد. این از فرنگ آمدگان اندک اندک هموطنان خود را با تمدن غربی و مخصوصاً اوضاع سیاسی و اجتماعی اروپا آشنا کردند. در اواخر عهد وی در گوشه و کنار مملکت به ویژه در پایتخت انجمنهای سری تشکیل گردید و داعیه آزادیخواهی و قانون طلبی به صورت تقاضای تأسیس عدالتخانه در سرها پدید آمد. موفقیتی که با لغو امتیاز انحصار تنباکو نصیب روحانیون و مردم شد، این داعیه ها را قوت بخشید و رفته رفته مردم آماده نهضتی شدند که پس از قتل او و به دوران سلطنت فرزندش مظفرالدین شاه به صورت انقلاب مشروطیت پدیدار گشت.^۱

مظفرالدین شاه چهارمین پسر ناصرالدین شاه که در سال ۱۲۶۹ ق به دنیا آمد، در پنج سالگی به ولایتعهدی انتخاب شد و تا قتل پدرش قریب چهل سال در ولایتعهدی به سر برد... در دوره او بود که بزرگترین واقعه

۱. لغت نامه دهخدا، خلاصه.

تاریخ ایران که موجب تحول سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران شد و حکومت استبدادی موجود از اول خلقت تا آن دوران ایران را واژگون کرد، یعنی مشروطیت اتفاق افتاد. انقلابی که از سال ۱۳۲۳ ق به صورت جنگ و جدال بین طرفداران مشروطه و قانون با هیئت حاکمه و وابستگان که به استبدادطلبان معروف بودند به وقوع پیوست. عوامل اصلی پیدایش این تحول عظیم تاریخی را این موارد ذکر کرده‌اند:

فزونی یافتن ارتباط مردم ایران با کشورهای خارج خاصه با ممالکی که حکومت آنها ناشی از مردم بوده و بر اساس قانون اداره می‌شدند.

تأسیس دارالفنون و توسعه مدارس جدید و اشاعه یافتن افکار نو در میان مردم ایران با ایجاد پست و تلگراف، انتشار روزنامه‌های دولتی و غیردولتی و بالتبع انتشار اخبار ایران و جهان در میان مردم.

وقوع تحولاتی در کشور ترکیه و ژاپن و گسترش اطلاعات مردم درباره انقلاب فرانسه و افکار دیگر کشورهای جهان.

توسعه صنعت چاپ و انتشار آثاری از آخوندزاده، طالب اوف، حاج زین‌الدین مراغه‌ای، میرزا آقاخان نوری، احمد روحی و ...

مخالفت و انتقاد و عاظ در مسجدها و سخنرانیها.

ضعف و زیسونی دولت در مقابل نفوذ بیگانگان خاصه روس و انگلیس.

ولخرجیهای دولت و قرضهای کلان از ممالک خارج.

فشار عاملان دولت بر مردم.

تأثیر تعلیمات و اظهارنظرهای آزادی‌خواهان در مردم موجب بیدار شدن اذهان نسبت به اعمال ناشایست دولت شد و بر شمار مردم ناراضی افزوده گردید و مردم که پس از ماجرای انحصار تجارت توتون و تنباکو طعم پیروزی را چشیده بودند و شعله جنبش را در درون خود برای زمان مساعد نگه داشته بودند در زمان مظفرالدین‌شاه به‌رغم

اعطای برخی از آزادیها و امتیازات اولیه بر اوشوریدند و با بست نشینی، اعتراض و اعتصاب و هجرت گام به گام از خواسته‌های اولیه‌ای چون تأسیس عدالتخانه و قصاص قاتلان مردم و رفع موانع بازگشت تبعیدشدگان به درخواست تشکیل مجلس شورای ملی رسیدند. تا سرانجام در ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ قانون اساسی مشروطیت ایران به امضای مظفرالدین‌شاه و محمدعلی میرزای ولیعهد رسید. بعد از ده روز شاه در گذشت.

محمدعلی میرزا از همان گام نخست بی‌اعتنایی به نمایندگان مجلس را آغاز کرد و دو دستگی و اختلاف بین مشروطه‌خواهان و مشروطه‌طلبان زمینه درگیریهای با فراهم کرد که به نفع طرفداران استبداد بود. پس از ماجراهای بسیار شاه با ملت، انفجار یک نارنجک در نزدیک کالسکه سلطنتی و کشته شدن تعدادی از همراهان شاه، او بهانه حمله به مجلس را با کمک قوای قزاق به دست آورده و با کشتن و دستگیری عده زیادی، مشروطیت در تهران شکست خورد و مشروطه‌طلبان سرکوب شدند. اما ابتدا در تبریز و سپس در گیلان مجدداً نهضت مشروطه‌خواهی شروع و پس از جنگهای فرسایشی با ورود رهبران انقلابی به تهران محمدعلی‌شاه به سفارت روس پناهنده گردید و توسط مجلس شورای عالی خلع و فرزند دوازده‌ساله‌اش احمدشاه انتخاب گردید و بدین‌سان فصلی دیگر از تاریخ خونین ایران به پایان رسید.

تاجگذاری احمدشاه در تیرماه ۱۲۹۳، هشت روز پیش از آغاز جنگ جهانی اول صورت پذیرفت.

مداخله روس باعث انحلال مجلس دوم در ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۱ م شد. با شروع جنگ جهانی اول، ایران عرصه تاخت و تاز روس، انگلیس و آلمان شد و پس از آن دیگر ایران ویرانه‌ای بیش نبود صحنه آشفتگی سیاسی، درهم‌ریختگی نظام اجتماعی، گسیختگی وحدت ملی، دخالت‌های

امپریالیستی، فقر و عدم تعادل اقتصادی، در این دوره با اینکه کشور از آغاز جنگ اعلام بی طرفی کرده بود ولی به میدان جنگ مبدل گردید. «حکومت ایران در دوران این جنگ دستخوش چندین تغییر عمده شد. مجلس سوم در آذر ۱۲۹۳ تشکیل گردید... اما در آبان ۱۲۹۴ قوای روسیه تا حومه تهران پیشروی کرد، احمدشاه در آستانه ترک تهران بود که با پادرمیانی وزیران مختار انگلیس، فرانسه و روسیه و همچنین بزرگان قاجار، روسها به قزوین عقب نشستند. شاه در تهران ماند. نمایندگان که تهران را ترک کرده بودند به قم رسیدند و به کمیته مقاومت ملی پیوستند و مجلس سوم را منحل کردند

و چون با تهدید روسیه مواجه شدند به کرمانشاه که تحت کنترل عثمانی بود فرار کردند و در بهمن ۱۲۹۴ با کمک پرسنل نظامی آلمانی و افسران سوئدی ژاندارمری که طرفدار آلمان بودند و در اتحاد با گروههای ایلات فشقایی و بلوچ که از آلمان اسلحه می گرفتند حکومت دفاع ملی را که یک حکومت ملی گرای جایگزین بود تشکیل دادند.^۱

بنابراین برای مدتی ایران دو حکومت داشت، هرچند به زعم بسیاری حکومت قانونی، حکومت در تهران بود. انگلیسیها کمی پس از تشکیل پلیس جنوب، کرمانشاه را به تصرف در آوردند و به عمر حکومت ملی ایران پایان دادند. در دوران جنگ چندین قدرت در ایران نقش ایفا کردند، روسیه، عثمانی، و انگلیس که در اصل روس و انگلیس به این توافق رسیده بودند که پس از جنگ، ایران را بین خود تقسیم کنند.

«پس از انقلاب اکبر، سربازان روسی می کوشیدند که به هر وسیله ای شده به خانه هایشان باز گردند. حکومت بلشویکی که از متحدین روسیه

۱. ایران دوره قاجار و پرمیدن رضاشاه، ص ۱۱۳.

جدا شده بود تصمیم گرفت نیروهای مسلح خود را واپس کشد و به رژیم کاپیتولاسیون پایان بخشد و به حق حاکمیت ایران احترام بگذارد. انگلیسیها در طول جنگ بجز چند دل مشغولی راهبردی عمده، مسئله‌شان نفت و دفاع از تولید آن بود. آنها چندین دولت را گماردند و برکنار کردند تا با ملی‌گرایان ایرانی که طرفدار آلمان بودند مقابله و نفوذ روسها را خشی کنند. در جنوب و شرق ایران دست به عملیات نظامی می‌زدند تا کنترل این مناطق را به دست گیرند.^۱

اما آلمانیها نیز در این دوران برای ایجاد یک اتحادیه ایرانی - آلمانی به شورشیهای ایلاتی علیه انگلیسیها، خرابکاری در تأسیسات نفتی و بی‌ثباتی سیاسی سادرت می‌ورزیدند. تبلیغات علیه متفقین، بیرون کشیدن پول از بانک شاهنشاهی به مقیاس وسیع، تشویق ترور و گروگانگیری و بخصوص مذاکره با مستوفی‌الممالک برای بستن پیمانی که به بی‌طرفی ایران پایان دهد و طرفداری از ملی‌گرایان ایران از دیگر کارهای آنها بود. اما در سال ۱۲۸۴ هنوز انگلیسیها و روسها در حال پیشروی بودند و برتری آلمان موقتی بود. فرانسویها هم نقش کمتر ولی قابل ملاحظه‌ای داشتند. نقش وزیر مختار فرانسه در نگه داشتن احمدشاه و نپیوستن او به دولت در تبعید به وجهه آلمان ضربه زده و روحیه متفقین را بالا برد.

انقلابهای مارس و اکتبر سال ۱۹۱۷ روسیه به شکل‌گیری و گسترش گروههای دموکرات و سوسیال دموکرات در ایران کمک کرد. جنگ در مورد نیاز به یک ایران مقتدر و مستقل که بتواند در بحرانهای آینده از خودش دفاع کند جای تردیدی باقی نگذاشت. از نظر عده‌ای راه و روش انقلابی الگوی لازم را برای دستیابی به چنین حکومتی به دست می‌داد.^۲ رخدادهای زمان جنگ، سطح شناخت از دنیای خارج و آگاهی

۱. همان، ص ۱۱۶.

۲. همانجا، برداشت کلی.

بسیاری از ایرانیان را نسبت به نیاز حیاتی به استقلال ملی و اصلاحات بنیادی بالا برد. گرچه در مورد چگونگی دستیابی به این هدفها اختلاف نظر وجود داشت.

پس از آتش‌بس ۱۹۱۸/۱۲۹۷ ارتش روسیه رسماً خاک ایران را ترک کرد، قوای عثمانی نیز به اشغال آذربایجان پایان داد. اما انگلیس در ایران ماند چون که دولت طرفدارش، دولت وثوق‌الدوله تنها بر تهران اشراف داشت و لرد کرزن بر این عقیده بود که ایران در برابر توسعه‌طلبی کمونیسم اهمیت اساسی دارد و به هیچ قیمتی نباید از آن دست کشید.

ایران از جنگی که به طور رسمی از ورود در آن خودداری کرده بود با ویرانی و هرج و مرج بیرون آمد: سقوط تولید کشاورزی، غارت سربازان خارجی، سودجویی دلالان، بالا رفتن قیمت گندم و در نتیجه قحطی، تیفوس، خوابی حاده‌ها و پلها و راهزنی و... چیزهایی بود که از جنگ جهانی اول برای ما برجای ماند.

با این همه ایران خواستار حاکمیت ملی بود اما خواسته‌هایش در کنفرانس صلح ورسای به رسمیت شناخته نشد و این به احساسات ملی‌گرایانه مردم دامن زد.

ناکامی انگلستان در بستن قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را تحت‌الحمايه آنان می‌کرد باعث شد که دنبال راه‌حلهایی دیگر برآید و آن جستجوی مرد مقتدری بود که بتواند دوام رژیمی را که برای آنها خطرناک نباشد تضمین کند و بدین گونه بود که مقاومت و واکنش میهن‌پرستانه در برابر قرارداد ۱۹۱۹ به سود عاملان کودتای ۱۲۹۹ یعنی رضاخان و سیدضیالدین طباطبایی تمام شد.

رهبران کودتا کنترل تهران را بدون مقاومت در دست گرفتند. سلسله‌ای از امور باعث شد که رضاخان با همدستی احمدشاه سیدضیا را مجبور به ترک ایران کند و به جای او قوام‌السلطنه به نخست‌وزیری

رسید که تا دهه ۱۳۲۰ یکی از رهبران سیاسی ایران بود و او با ارتقای رضاخان به وزارت جنگ، رضاخان را بر حکومت مسلط کرد.^۱ تقویت نیروهای مسلح و استفاده از آن در سرکوب جنبشهای شورشی، اتحاد با حزب اصلاح طلبان، پیروزی بر جنگلیها باعث به نخست‌وزیری رسیدن او در آستانه سفر احمدشاه به اروپا شد.

رفتار سیاسی هماهنگ با منافع کلیدی انگلیس و حتی سرکوب شیخ خزعل که مورد حمایت انگلیسها بود به بهانه یکپارچه کردن ایران و لغو معاهدات سلطه‌جویانه روسیه که خیال انگلیسها را از طرفدار روسیه نبودن رضاخان راحت کرد و چندین برنامه اصلاحی داخلی که البته نخستین و چشمگیرترین آنها ارتش ملی بود او را در رأس قرار داد، حال آنکه آزادی بیان و مطبوعات محدود شد.

او با سرکوب تمام ایلات و شورشها با کمک ارتش مقتدر و مدرن خود وحدتی را ایجاد کرد که در دوران قاجار و پیش از آن سابقه نداشت ولی در مجلس چهارم مخالفینی چون مدرس داشت. رضاخان دستور برگزاری انتخابات مجلس پنجم را داد و در این مجلس متحدان تازه‌اش انتخاب شدند.

رضاخان که تحت تأثیر آتانورک می‌خواست از شر قاجارها خلاص شود، دم زدن از جمهوری را شروع کرد که این شعار برای روحانیون و محافظه‌کاران بیش از اندازه افراطی بود. شکست برنامه جمهوری‌خواهی رضاخان را تضعیف نکرد بلکه با برنامه‌ریزی حساب شده‌ای زنجیره‌ای از خشونت به راه انداخت و اعلام حکومت نظامی کرد و مخالفان خود را به زندان انداخت. سرانجام در سال ۱۳۰۴ خورشیدی سلطنت را از قاجارها گرفته و در خانواده خود موروثی ساخت.

۱. همان، صص ۱۴۰-۱۱۷، خلاصه.